

تقدیم بہ ایران بزرگ

متن کامل

اسامہ فردوسی

بشیر آبادی سرہ

بدون کار برد و ارکان پیکانہ

دکتر میترا مہر آبادی

جلد اول

سرشناسه	مهرآبادی، میترا، ۱۳۴۵ -
عنوان و بدیآور	شاهنامه فردوسی متن کامل تتر فارسی سره بدون کاربرد واژگان بیگانه/میترا مهرآبادی .
مشخصات نشر	تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	ج ۳ .
شابک	ج. ۱: 964-346-229-3 ؛ ج. ۲: 964-346-231-5 ؛ ج. ۳: 964-346-230-7
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشران مختلف منتشر شده است
موضوع	داستانهای کوتاه فارسی -- قرن ۱۲.
بوضوع	تتر فارسی -- قرن ۱۲.
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۲۲۹ - ۲۲۱۶ق. شاهنامه -- اقتباسها
نوع ماده	فردوسی، ابوالقاسم، ۲۲۹ - ۲۲۱۶ق. شاهنامه
رده بندی کنگره	۱۲۸۶ آش ۴۹۷/PIR۸۱۲۲۳
رده بندی دیویی	۸۹۳/۶۲
شماره ثبتخانه	۱۰۲۸۰۶۵



دانشگاه کتاب

نام کتاب	شاهنامه فردوسی - بدون واژگان بیگانه (جلد اول)
نویسنده	دکتر میترا مهرآبادی
ناشر	دنیای کتاب
نوبت چاپ	اول
تیراژ	۱۰۰ نسخه
تاریخ نشر	۱۳۹۵
چاپ	دیجیتال
شابک	۷-۲۳-۳۴۶-۹۶۴-۹۷۸
قیمت دوره ی سه جلدی	۲۰۰۰۰ تومان

تهران: میدان انقلاب-خیابان دانشگاه-خیابان وحید نظری-پلاک ۵۵-واحد ۲

تلفن: ۶۶۴۶۷۳۹۴-۶۶۴۰۹۳۵۰

فهرست مطالب

۲۱	پیشگفتار
۲۷	[مقدمه حکیم ابوالقاسم فردوسی]
—	گفتار اندر ستایش خرد
۲۸	گفتار در آفرینش گیهان
۲۹	گفتار در آفرینش مردم
۳۰	گفتار اندر آفرینش آفتاب
—	در آفرینش ماه
۳۱	ستایش پیامبر که درود خداوند بر او باد
۳۲	گفتار اندر فراهم آوردن شاهان
۳۳	داستان دقیقی سخن سرای
—	گفتار در بنیاد نهادن این نامه
۳۴	اندر ستایش ابومنصور بن محمد
—	اندر ستایش سلطان محمود
۳۷	گیومرت
—	پادشاهی گیومرت، نخستین شاهان پارسیان، سی سال
۳۸	کشته شدن سیامک بر دست دیو
—	رفتن هوشنگ و گیومرت به جنگ دیو سیاه
۴۱	هوشنگ
—	پادشاهی هوشنگ چهل سال بود
—	بنیاد نهادن جشن سده
۴۳	تهمورس
—	پادشاهی تهمورس دیو بند سی سال بود

۴۵	جمشید
—	پادشاهی جمشید هفتصد سال بود
۴۷	داستان ضحاک با پدرش
۴۹	خوالیگری کردن ابلیس
۵۰	تباه شدن روزگار جمشید
۵۳	ضحاک
—	پادشاهی ضحاک هزار سال بود
۵۴	اندر خواب دیدن ضحاک فریدون را
۵۵	اندر زادن فریدون
۵۷	پرسیدن فریدون نژاد خود را از مادر
۵۸	داستان ضحاک با کاهنه آهنگر
۶۰	رفتن فریدون به ضحاک
۶۲	دیدن فریدون دختران جمشید را
۶۳	داستان فریدون با کارگزار ضحاک
۶۵	بند کردن فریدون ضحاک را
۶۹	فریدون
—	پادشاهی فریدون پانصدسال بود
—	بر تخت نشستن فریدون
۷۰	فرستادن فریدون جندل را به یمن
۷۲	پاسخ دادن شاه یمن جندل را
۷۳	رفتن پسران فریدون نزد شاه یمن
۷۴	افسونگری آزمودن سرو بر پسران فریدون
۷۵	آزمودن فریدون پسران خود را
۷۶	بخش کردن فریدون، گیتی را بر پسران

- ۷۷ رشک بردن سلم بر ایرج
- ۷۸ پیام سلم و تور به نزدیک فریدون
- ۷۸ پاسخ دادن فریدون پسران را
- ۸۰ رفتن ایرج نزد برادران
- ۸۱ کشته شدن ایرج بر دست برادران
- ۸۳ آگاهی یافتن فریدون از کشته شدن ایرج
- ۸۴ گفتار اندر دادن دختر ایرج
- ۸۵ زادن منوچهر از مادرش
- ۸۶ آگاهی شدن سلم و تور از منوچهر
- ۸۷ پیام فرستادن پسران نزد فریدون
- پاسخ دادن فریدون پسران را
- ۹۰ فرستادن فریدون منوچهر را به جنگ و ر و سلم
- ۹۱ تاخت کردن منوچهر بر سپاه تور
- ۹۲ کشته شدن تور بر دست منوچهر
- ۹۳ پیروزی منوچهر نزد فریدون
- ۹۴ گرفتن قارن در الانان را
- ۹۵ تاخت کردن کاکوی نبیره ضحاک
- ۹۶ گریختن سلم و کشته شدن او بدست منوچهر
- ۹۷ فرستادن سر سلم را به نزد فریدون
- ۹۹ گفتار اندر مردن فریدون
- ۱۰۱ منوچهر
- پادشاهی او سد و بیست سال بود
- ۱۰۲ گفتار اندر زادن زال
- ۱۰۴ خواب دیدن سام از چگونگی کار پسر

- آگاه شدن منوچهر از کار سام و زال زر ۱۰۷
- بازگشتن زال به زابلستان ۱۰۸
- پادشاهی دادن سام زال را ۱۰۹
- آمدن زال به نزد مهرباب کابلی ۱۱۱
- رای زدن رودابه با کنیزگان ۱۱۲
- رفتن کنیزکان رودابه به دیدن زال زر ۱۱۴
- بازگشتن کنیزکان به نزد رودابه ۱۱۷
- رفتن زال به نزد رودابه ۱۱۸
- رای زدن زال با موبدان در کار رودابه ۱۱۹
- نامه نوشتن زال نزدیک سام و نمودن چگونگی کار ۱۲۱
- رای زدن سام با موبدان بر کار زال ۱۲۲
- آگاهی یافتن سیندخت از کار رودابه ۱۲۳
- آگاهی شدن مهرباب از کار خترش ۱۲۵
- آگاه شدن منوچهر از کار زال رودابه ۱۲۸
- آمدن سام به نزد منوچهر —
- رفتن سام به جنگ مهرباب ۱۳۰
- رفتن زال به رسولی نزد منوچهر ۱۳۱
- خشم گرفتن مهرباب بر سیندخت ۱۳۴
- دلخوشی دادن سام سیندخت را ۱۳۵
- آمدن زال با نامه سام نزد منوچهر ۱۳۸
- پژوهش کردن موبدان از زال ۱۳۹
- پاسخ دادن زال موبدان را ۱۴۰
- هنر نمودن زال در پیش منوچهر ۱۴۱
- پاسخ نامه سام از منوچهر ۱۴۲

- ۱۴۲..... رسیدن زال به نزدیک سام
- ۱۴۶..... گفتار اندر زادن رستم
- ۱۴۹..... آمدن سام به دیدن رستم
- ۱۵۰..... کشتن رستم پیل سپید را
- ۱۵۲..... رفتن رستم به کوه سپند
- ۱۵۴..... پیروزامه نوشتن رستم به زال
- ۱۵۵..... نامه زال به سام
- اندرزکردن منوچهر پسرش را
- ۱۵۷..... نوذر
- پادشاهی او هفت سال بود
- بر تخت نشستن نوذر
- ۱۵۹..... آگاه شدن پشنگ از مرگ منوچهر
- ۱۶۰..... آمدن افراسیاب به ایران زمین
- ۱۶۱..... رزم بارمان و قباد و کشته شدن قباد
- ۱۶۳..... رزم افراسیاب با نوذر دیگر بار
- ۱۶۴..... جنگ نوذر با افراسیاب بار سوم
- ۱۶۶..... گرفتار شدن نوذر به دست افراسیاب
- ۱۶۷..... کشته یافتن ویسه پسر خود را
- ۱۶۸..... تاخته کردن شماساس و خزروان به زابلستان
- ۱۶۹..... رسیدن زال به مدد مهرباب
- ۱۷۱..... کشته شدن نوذر به دست افراسیاب
- ۱۷۲..... آگاهی یافتن زال از مرگ نوذر
- ۱۷۴..... کشته شدن اغریث به دست برادر
- ۱۷۷..... زو و تهماسب

- ۱۷۷..... پادشاهی او پنج سال بود.
- ۱۷۹..... گرشاسپ.
- پادشاهی او نه سال بود.
- تهی شدن تخت ایران زمین از شاه [و] تازش افراسیاب به ایران زمین.
- ۱۸۱..... گرفتن رستم، رخس را.
- ۱۸۳..... لشکر کشیدن زال سوی افراسیاب.
- ۱۸۴..... آوردن رستم، کی کواذ را از البرزکوه.
- ۱۸۹..... کی کواذ.
- پادشاهی او صد سال بود.
- ۱۹۰..... جنگ رستم با افراسیاب.
- ۱۹۲..... آمدن افراسیاب نزدیک پدر خود.
- ۱۹۴..... آشتی خواستن جنگ رستم کواذ.
- ۱۹۶..... آمدن کی کواذ به استن رستم.
- ۱۹۹..... کی کاووس.
- پادشاهی او صد و پنجاه سال بود.
- آهنگ مازندران کردن کی کاووس.
- ۲۰۲..... پند دادن زال، کاووس را.
- ۲۰۴..... رفتن کاووس به مازندران.
- ۲۰۷..... پیغام کاووس به زال و رستم.
- ۲۰۹..... هفت خوان رستم.
- خوان نخست، جنگ رخس با شیر.
- ۲۱۰..... خوان دودِیگر، یافتن رستم، چشمه آب.
- ۲۱۲..... خوان سدِیگر، جنگ رستم با اژدها.
- ۲۱۴..... خوان چهارم، کشتن رستم، زنی جادو را.

- ۲۱۵..... خوان پنجم، گرفتار شدن اولاد به دست رستم.
- ۲۱۸..... خوان ششم، جنگ رستم و ارزنگ دیو.
- ۲۲۰..... خوان هفتم، کشتن رستم، دیو سپید را.
- ۲۲۳..... نامه نوشتن کاووس نزدیک شاه مازندران.
- ۲۲۶..... آمدن رستم نزدیک شاه مازندران به پیغمبری.
- ۲۲۸..... جنگ کاووس با شاه مازندران.
- ۲۳۳..... باز آمدن کاووس به ایران زمین و گسی کردن رستم را.
- ۲۳۵..... کار کی کاووس به شهر بربرستان و دیگر داستانها.
- رزم کردن کاووس با شاه هاماوران.
- ۲۳۷..... به زن خواستن کاووس سر دانه دختر شاه هاماوران را.
- ۲۳۹..... گرفتن شاه هاماوران، کاووس را.
- ۲۴۲..... تاخته کردن افراسیاب بر ایران زمین.
- ۲۴۳..... پیام فرستادن رستم به نزد شاه هاماوران.
- ۲۴۵..... رزم کردن رستم با سه شاه و رهاشدن کاووس از بند.
- ۲۴۷..... پیام فرستادن کاووس به نزدیک قیصر روم و افراسیاب.
- ۲۵۰..... آراستن کاووس، گیتی را.
- ۲۵۱..... گمراه کردن اهریمن، کاووس را و به آسمان رفتن کاووس.
- ۲۵۳..... باز آوردن رستم، کاووس را.
- ۲۵۴..... داستان جنگ هفت گردان.
- ۲۵۷..... رزم رستم با تورانیان.
- ۲۶۰..... رزم پیلسم با ایرانیان.
- ۲۶۱..... رزم الکوس.
- ۲۶۳..... گریختن افراسیاب از رزمگاه.
- ۲۶۴..... آغاز داستان سهراب.

- ۲۶۵ آمدن رستم به نخجیرگاه.
- ۲۶۶ آمدن رستم به شهر سمنگان.
- ۲۶۷ آمدن تهمینه دختر شاه سمنگان به نزد رستم.
- ۲۶۹ زادن سهراب از مادرش تهمینه.
- ۲۷۰ گزیدن سهراب، اسپ را.
- ۲۷۲ فرستادن افراسیاب، بارمان و هومان را به نزدیک سهراب.
- ۲۷۳ رسیدن سهراب به دژ سپید.
- ۲۷۴ رزم سهراب با گرد آفرید.
- ۲۷۷ نامه گزدهم به نزدیک کاووس.
- ۲۷۹ گرفتن سهراب، دژ سپید را.
- ۲۸۰ نامه کاووس به رستم و خواندن او زابلستان.
- ۲۸۳ خشم گرفتن کاووس بر رستم.
- ۲۸۷ لشکر کشیدن کاووس به رستم.
- ۲۸۸ کشتن رستم، ژنده رزم را.
- ۲۹۱ پرسیدن سهراب، نام سرداران ایران از هجیر.
- ۲۹۶ تاختن سهراب بر سپاه کاووس.
- ۲۹۸ رزم رستم با سهراب.
- ۳۰۰ بازگشتن رستم و سهراب به لشکرگاه.
- ۳۰۳ افکندن سهراب، رستم را.
- ۳۰۷ کشته شدن سهراب از رستم.
- ۳۱۱ نوشتن و خواستن رستم از کاووس.
- ۳۱۲ زاری کردن رستم بر سهراب.
- ۳۱۴ بازگشتن رستم به زابلستان.
- ۳۱۶ آگاهی یافتن مادر از کشته شدن سهراب.

- داستان سیاوش ۳۱۸
- داستان مادر سیاوش ۳۱۹
- زادن سیاوش از مادر ۳۲۱
- باز آمدن سیاوش ز زابلستان ۳۲۳
- درگذشت مادر سیاوش ۳۲۴
- دلدادگی سه دابه بر سیاوش ۳۲۵
- آمدن سیاوش نزد سودابه ۳۲۶
- آمدن سیاوش بار دیگر به شبستان ۳۲۹
- رفتن سیاوش بار سدیگر در شبستان ۳۳۱
- فریب دادن سودابه، کاووس را ۳۳۲
- چاره ساختن سودابه و زن جادو ۳۳۴
- پرسیدن کاووس، کار بچگان را ۳۳۵
- گذشتن سیاوش بر آتش ۳۳۷
- بخش جان سودابه خواستن سیاوش از پدر ۳۴۰
- آگاهی یافتن کاووس از آمدن افراسیاب ۳۴۱
- لشکر کشیدن سیاوش ۳۴۳
- نامه سیاوش به کاووس ۳۴۵
- پاسخ نامه سیاوش از یکی کاووس ۳۴۶
- خواب دیدن افراسیاب و ترسیدن ۳۴۷
- پرسیدن افراسیاب، موبدان را از خواب ۳۴۸
- سگالش افراسیاب با مهتران ۳۵۰
- آمدن گرسیوز نزد سیاوش ۳۵۱
- پیمان کردن سیاوش به افراسیاب ۳۵۲
- فرستادن سیاوش، رستم را به نزد کاووس ۳۵۴

- ۳۵۵ پیغام دادن رستم، کاووس را
- ۳۵۷ فرستادن کاووس، رستم را به سیستان
- ۳۵۸ پاسخ نامه سیاوش از کاووس
- ۳۵۹ سگالش سیاوش با بهرام و زنگه
- ۳۶۳ رفتن زنگه پیش افراسیاب
- ۳۶۴ نامه افراسیاب به سیاوش
- ۳۶۶ سپاه سپردن سیاوش به بهرام
- ۳۷۰ دیدن سیاوش، افراسیاب را
- ۳۷۱ هنر نمودن سیاوش پیش افراسیاب
- ۳۷۴ رفتن افراسیاب و سیاوش به شکار
- ۳۷۵ به زن دادن پیران، دختر خود را به سیاوش
- ۳۷۶ سخن گفتن پیران، اسپاه خش از فرنگیس
- ۳۷۷ سخن گفتن پیران با افراسیاب
- ۳۷۹ ییوگانی فرنگیس با سیاوش
- ۳۸۰ کشوری دادن افراسیاب، سیاوش را
- ۳۸۲ ساختن سیاوش، گنگ دژ را
- ۳۸۴ سخن گفتن سیاوش با پیران از بودنیها
- ۳۸۶ فرستادن افراسیاب، پیران را در کشورها
- ۳۸۷ ساختن سیاوش، سیاوش گرد را
- ۳۸۸ آمدن پیران به سیاوش گرد
- ۳۹۰ فرستادن افراسیاب، گرسیوز را نزد سیاوش
- ۳۹۱ نژاد فرود پسر سیاوش
- گفتار اندر گوی زدن سیاوش
- ۳۹۵ بازگشتن گرسیوز و بدگویی کردن پیش افراسیاب

- ۳۹۸ باز آمدن گرسیوز به نزد سیاوش
- ۴۰۲ نامه سیاوش به افراسیاب
- ۴۰۳ آمدن افراسیاب به جنگ سیاوش
- ۴۰۴ خواب دیدن سیاوش
- ۴۰۵ اندرز کردن سیاوش، فرنگیس را
- ۴۰۷ گرفتار شدن سیاوش به دست افراسیاب
- ۴۱۱ زاری کردن فرنگیس پیش افراسیاب
- ۴۱۳ کشته شدن سیاوش به دست گروی
- ۴۱۶ رهاندن پیران، فرنگیس را
- ۴۲۱ کیخسرو
- اندرز دادن کیخسرو
- ۴۲۳ سپردن پیران، کیخسرو را به شانان
- ۴۲۴ آوردن پیران، کیخسرو را پیش افراسیاب
- ۴۲۷ بازگشتن کیخسرو به سیاوش گرد
- ۴۲۸ رفتن کیخسرو به ایران زمین
- آغاز داستان
- ۴۲۹ آگاه شدن کاووس از کار سیاوش
- رسیدن رستم به نزد کاووس
- ۴۳۰ کشتن رستم، سودابه را و لشگر کشیدن
- ۴۳۲ کشتن فرامرز، ورازاد را
- ۴۳۳ لشگر کشیدن سرخه به جنگ رستم
- ۴۳۶ لشکر کشیدن افراسیاب به کین پسر
- ۴۳۸ کشته شدن پیلسم به دست رستم
- ۴۴۰ گریختن افراسیاب از رستم

- فرستادن افراسیاب، خسرو را به ختن ۴۴۲
- پادشاهی رستم در توران زمین هفت سال بود ۴۴۴
- رفتن زواره به لشکرگاه سیاوش ۴۴۵
- ویران کردن رستم، توران زمین را ۴۴۶
- باز رفتن رستم به ایران زمین ۴۴۷
- دیدن گودرز، کیخسرو را به خواب ۴۴۸
- رفتن گیو به توران به جستن کیخسرو ۴۵۰
- افتن گیو، کیخسرو را ۴۵۳
- رفتن گیو و کیخسرو به سیاوشگرد ۴۵۶
- گرفتگی کیخسرو، بهزاد را ۴۵۷
- رفتن فرنگیس با کیخسرو و گیو به ایران ۴۵۹
- گریختن کلبه رستم از بر گیو ۴۶۰
- آمدن پیران از پی کیخسرو ۴۶۲
- جنگ پیران با گیو ۴۶۳
- گرفتار شدن پیران در دست گیو ۴۶۵
- رها کردن فرنگیس، پیران را از گیو ۴۶۶
- یافتن افراسیاب، پیران را به راه ۴۶۷
- گفتگوی گیو با بازیان ۴۶۹
- گذشتن کیخسرو از جیحون ۴۷۰
- رفتن کیخسرو به اصفهان ۴۷۲
- رسیدن کیخسرو نزد کاووس ۴۷۴
- سرکشی کردن توس از کیخسرو ۴۷۶
- خشم کردن گودرز با توس ۴۷۸
- رفتن گودرز و توس پیش کاووس از بهر پادشاهی ۴۷۹

- ۴۸۱ رفتن توس و فریبرز به دژ بهمن و باز آمدن، کام نایافته
- ۴۸۲ رفتن کیخسرو به دژ بهمن و گرفتن آن را
- ۴۸۴ باز آمدن کیخسرو با پیروزی
- ۴۸۵ بر تخت شاهی نشاندن کاووس، خسرو را
- ۴۸۷ کیخسرو
- پادشاهی کیخسرو شست سال بود
- آفرین کردن بهتان، کیخسرو را
- ۴۸۹ گردیدن کیخسرو گرد پادشاهی
- ۴۹۰ پیمان گشتن کیخسرو با ووس از کین افراسیاب
- ۴۹۲ شمردن کیخسرو، پهلوانان را
- ۴۹۳ گنجها بخشیدن خسرو، پهلوانان را
- ۴۹۶ فرستادن کیخسرو، رستم را به زمین من
- ۴۹۷ آراستن کیخسرو، سپاه خود را
- ۵۰۱ آغاز داستان فرود بن سیاوش
- ۵۰۲ گفتار اندر رفتن توس به ترکستان
- ۵۰۴ آگاهی یافتن فرود از آمدن توس
- ۵۰۶ رفتن فرود و تخواره به دیدن سپاه
- ۵۰۸ آمدن بهرام به نزد فرود به کوه
- ۵۱۱ باز آمدن بهرام نزد توس
- ۵۱۲ کشته شدن ریونیز بر دست فرود
- ۵۱۳ کشته شدن زراسپ از دست فرود
- جنگ توس با فرود
- ۵۱۶ رزم گیبو با فرود
- ۵۲۸ جنگ بیژن با فرود

- ۵۱۹..... کشته شدن فرود
- ۵۲۲..... کشتن جریره، خود را
- ۵۲۴..... لشگر کشیدن توس به کاسه رود و کشته شدن پلاشان از دست بیژن
- ۵۲۶..... تنگ شدن ایرانیان از برف
- ۵۲۸..... گرفتن بهرام، کبوده را
- ۵۲۹..... رزم ایرانیان با تژاو
- ۵۳۱..... آگاهی شدن افراسیاب از توس و سپاه او
- ۵۳۳..... ش خون کردن پیران بر ایرانیان
- ۵۳۵..... باز خواندن کیخسرو، توس را
- ۵۳۷..... درنگ، خواستن فریبرز از پیران در جنگ
- ۵۳۸..... شکسته شدن ایرانیان به جنگ ترکان
- ۵۴۳..... بازگشتن بهرام به دست تازیانه به رزمگاه
- ۵۴۵..... کشته شدن بهرام بر دست تژاو
- ۵۴۸..... کشتن گیو، تژاو را به کین بهرام
- ۵۵۰..... بازگشتن ایرانیان به نزد خسرو
- ۵۵۲..... داستان کاموس کشانی
- ۵۵۳..... خوار کردن خسرو، توس را
- ۵۵۴..... آموزش کردن خسرو، ایرانیان را
- ۵۵۶..... فرستادن خسرو، توس را به توران
- ۵۵۷..... پیغام پیران به سپاه ایران
- ۵۵۸..... سپاه فرستادن افراسیاب به نزدیک پیران
- ۵۵۹..... کشتن توس، ارژنگ را
- ۵۶۰..... جنگ هومان با توس
- ۵۶۴..... جنگ دیگر ایرانیان و تورانیان

- ۵۶۶ جادوی کردن تورانیان بر سپاه ایران
- ۵۶۹ رفتن ایرانیان به کوه هماون
- ۵۷۰ گرد کردن توران سپاه، کوه هماون را
- ۵۷۳ آمدن پیران از پی ایرانیان به کوه هماون
- ۵۷۴ شبیخون کردن ایرانیان
- ۵۷۷ آگاهی یافتن کیخسرو از کار سپاه
- ۵۷۹ به زن خواب، بن فریبرز، فرنگیس - مادر کیخسرو - را
- ۵۸۲ دیدن توس سیاوش را به خواب
- ۵۸۴ فرستادن افراسیاب، خاقان و کاموس رابه یاری پیران
- ۵۸۶ آمدن خاقان چین به هماون
- ۵۹۴ سگالش ایرانیان از کار خواب
- ۵۹۷ آگاهی یافتن گودرز از آمدن رستم
- ۵۹۹ رفتن خاقان چین به دیدن سپاه ایران
- ۵۹۳ رسیدن فریبرز به کوه هماون
- ۵۹۴ سگالش پیران با خاقان چین
- ۵۹۷ رزم کردن گیو و توس با کاموس
- ۵۹۹ رسیدن رستم نزدیک ایرانیان
- ۶۰۱ سپاه آراستن تورانیان و ایرانیان
- ۶۰۵ رزم رستم با اشکبوس
- ۶۰۷ پرسیدن پیران از آمدن رستم
- ۶۰۹ سپاه آراستن تورانیان و ایرانیان [دیگر بار]
- ۶۱۰ کشته شدن الوا به دست کاموس
- ۶۱۲ کشته شدن کاموس به دست رستم
- ۶۱۴ داستان رستم با خاقان چین

- ۶۱۴..... آگاهی یافتن خاقان از کشته شدن کاموس.
- ۶۱۵..... رزم چنگش با رستم.
- ۶۱۷..... فرستادن خاقان، هومان را نزد رستم.
- ۶۱۹..... سگالش پیران با هومان و خاقان.
- ۶۲۱..... آمدن پیران نزد رستم.
- ۶۲۴..... سگالش تورانیان از جنگ ایرانیان.
- ۶۲۸..... سخن گفتن رستم با سپاه خویش.
- ۶۳۱..... سه آراستن ایرانیان و تورانیان.
- ۶۳۲..... سرزنش کردن رستم با پیران.
- ۶۳۴..... آغاز رزم.
- ۶۳۵..... رزم شنگش با رستم و گریختن شنگل.
- ۶۳۷..... رزم رستم با ساء.
- ۶۳۸..... کشتن رستم، گهار گرانه.
- ۶۴۰..... گرفتار شدن خاقان.
- ۶۴۳..... شکسته شدن سپاه تورانیان.
- ۶۴۴..... خواسته بخش کردن رستم.
- ۶۴۸..... نامه نوشتن رستم به کیخسرو.
- ۶۵۰..... پاسخ نامه رستم از کیخسرو.
- ۶۵۱..... آگاهی یافتن افراسیاب از کار سپاه.
- ۶۵۳..... جنگ رستم با کافور مردم خوار.
- ۶۵۸..... آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن رستم.
- ۶۶۲..... نامه افراسیاب به پولادوند.
- ۶۶۴..... رزم پولادوند با گیو و توس.
- ۶۶۶..... رزم رستم با پولادوند.

- کشتی گرفتن رستم و پولادوند..... ۶۶۸
- گریختن افراسیاب از رستم..... ۶۷۰
- بازگشتن رستم به درگاه شاه..... ۶۷۲
- بازگشتن رستم به سیستان..... ۶۷۴
- داستان جنگ رستم با اکوان دیو..... —
- خواستن خسرو، رستم را برای جنگ اکوان دیو..... ۶۷۵
- جستن رستم، دیو را..... ۶۷۷
- افکندن اکوان دیو، رستم را به دریا..... ۶۷۸
- آمدن افراسیاب به دیدار اسپان خویش و کشتن رستم، اکوان دیو را..... ۶۸۰
- بازگشتن رستم به ایران زمین..... ۶۸۲
- واژه‌نامه..... ۶۸۵
- فرهنگ‌ها..... ۶۸۹

پیشگفتار به نام یزدان پاک

کتابی که در پیش رو است، متن کامل شاهنامه فردوسی به نثر پارسی است که در نوع خود، بی مانند می باشد. اگرچه پیش از این اندک کارهایی در این باب انجام شده بود، لیکن تمامی آن ها کاری به فراخور سلیقه هر نویسنده، متفاوت؛ و با کاستی ها و افزونی های بسیار و سخالت دادن نظرات شخصی خود در ضمن متن، و اغلب به صورت خلاصه و گزیده و به طور کلی، شامل چند بخش از شاهنامه بوده و هرگز خواننده نمی توانست آن را به عنوان برگردان تمامی متن شاهنامه فردوسی با رعایت اصول امانت داری علمی بداند. لیکن کار حاضر، شامل تمامی متن شاهنامه فردوسی است که به نثر برگزیده شده است. اگرچه همواره می تواند درصد بسیار اندکی از کاستی در آن وجود داشته باشد.

اگر آماري از افرادی که با نام حکیم فردوسی و شاهکاری مانندش - شاهنامه - آشنا هستند، گرفته شود تا دانسته آید که چه تعداد از ایشان، تمامی اشعار شاهنامه را که یک دوره تاریخ ایران باستان است - خوانده و - می دانند - آن را به درستی دریافته و به خاطر سپرده اند، دیده خواهد شد که این تعداد تا چه میزان، اندک خواهد بود. و بسیاری از این افراد، از شاهنامه، تنها با داستان های مشهور آن نظیر رستم و اسفندیار، آشنا بوده اند و با بسیاری بخش های این گنجینه تاریخ و ادب ایران زمین، آشنایی ای ندارند. و این البته شامل بسیاری از کسانی که از دبیران با شاهنامه و کلام جادویش مأنوس بوده اند، نیست. لیکن می تواند شامل بسیاری دیگر باشد و نمی توان در این راستا تفاوتی میان استاد و دانشجو، کارگر و پیشه ور و ... و ایرانی و غیر ایرانی قائل شد. شاهنامه، تاریخ درخشان و کهن و افتخار آمیز ایران زمین در روزگاران باستان است و دانستن آن تاریخ که با داستان ها و حکایات بسیار دلنشین و به یادماندنی همراه است، بر هر ایرانی و ایران دوستی از پیر و جوان و هر صنف و

طبقه و هر کیش و مذهب - بایسته است.

اما برای پدید آوردن این کتاب، تمامی ابیات شاهنامه، چندین و چند بار به طور دقیق، مطالعه و در معانی آشکار و پنهان آن مدتهای مدید، صرف وقت و ضمن رعایت امانت، به نثر پارسی سره برگردانده شد و کوشش گردید تا زبان نثر نیز تا جای ممکن، دلنشین گردد. در تمامی متنی که به نثر برگردانده شد، هیچ گونه دخل و تصرفی - اعم از افزودن مطلب و یا اظهار نظر و اعمال سلیقه شخصی - به کار نرفت تا اصول امانت داری علمی تا جای ممکن، رعایت گردد. لیک یقیناً نمی توان این کار را طبع هر کار دیگری - بدون کاستی دانست.

هر که خواهان مطالعه یک دوره شاهنامه فردوسی و آگاهی از محتوای آن یا به عبارتی آگاهی از یک دوره تاریخ و فرهنگ ایران باستان است، لیک او را آن مایه حوصله لازم برای مطالعه بیش از ۵۰ هزار بیت شعر نیست، می تواند با مطالعه کتاب حاضر به هدف خویش نائل شود. اگرچه این کار، ضمن اعتراف کامل به قدرت جادویی کلام مناموم خاتم فردوسی صورت گرفته است و هرگز هیچ کاری نمی تواند و نباید با آن مقایسه گردد.

اما ویژگی بسیار مهم دیگر کتاب حاضر، این است که کوشش بسیار شد که در کار حاضر، هیچ واژه بیگانه، اعم از عربی، ترکی یا از زبانهای دیگر وجود نداشته باشد و متن این کتاب، کاملاً به پارسی سره باشد. و این کاری است که با جسارت، برای نخستین بار در عصر حاضر انجام می شود. اما دشواری این کار، بیش از آن بود که در ابتدا پنداشته می شد. متأسفانه امروزه زبان پارسی، آن زبان با واژه های بیگانه، اعم از عربی، ترکی و زبانهای اروپایی آمیخته شده است که دیگر به سختی طاقت فرسا می توان پارسی گفت و نوشت. درد بزرگی است که نگارنده این سطور که یک ایرانی است - برای یافتن معنی پارسی هر واژه به متجاوز از ۱۰ فرهنگ لغت مراجعه می کرد و در بسیاری موارد، سرانجام، قلم را از سرنومیدی ناشی از نایابی، بر زمین می گذارد. گویی در عمق اقیانوس بی کران واژگان درهم آمیخته و بیگانه، به صید

رفته بود: صید دزدانه پارسی. و آگاهان این صید دانند که دزدانه، بس نایاب و گرانبها باشد. لیک شوق کاری که آغاز گشته بود و رسالتی که به عنوان یک ایرانی قلم بر دست و شیفته تاریخ و فرهنگ و ادب این مرز و بوم، در خود احساس می کرد، او را بر آن می داشت تا بار دیگر کار را از نو بآغازد. و چه دردناک بود که می دید که برای ذکر یک واژه پارسی مجبور است توضیح آن را برای پارسی زبانان، با واژه هایی عربی بگوید. نگارنده این سطور برای نمونه، این پیشگفتار را با همان واژگانی که امروزه غالباً در زبان پارسی، رایج است، نوشت. وجود واژگان بیگانه ای که چشم و گوش به خواندن و شنیدن آن ها عادت کرده اند و آن ها را خودی می پندارند، آن چنان در همین چند صفحه به چشم می خورد، که اگر کسی بخواهد همین پیشگفتار را یکسره پارسی بنویسد، کاری بسیار دشوار باشد. حال برای تصور دشواری کاری که انجام شد، لازم است در تصویر یک کتاب شاهنامه فردوسی، کتابی نیست که درباره یک محدوده زمانی و مکانی، فواید کوچک و مشخص نوشته شده باشد، بلکه یک دوره تاریخ و فرهنگ چند هزار ساله مسواری ایران است و امپراتوری، تشکیل یافته از سرزمینها و اقوام و سنن مختلفی است که هر یک از آن ها ویژگی های خاص خود را دارند و طبعاً واژگانی خاص را طلب می کنند. اما در این راه، کوشش بسیار شد تا از واژگانی که با تأسف بسیار، امروزه باید آن ها را هجر نامید، استفاده نشود؛ لیک در برخی موارد اندک، این امر، جهت رعایت به نفع پارسی نویسی، اجتناب ناپذیر شد. بسیاری از واژه هایی که در فرهنگها به عنوان واژه های پارسی ضبط شده اند، عملاً ریشه های دیگری دارند، از این رو سعی شد تا از این گونه واژه ها بهره برده نشود. اما: ۱- برخی واژه ها در زبانهای مختلف، مشترک می باشند، همچون واژه های زمان یا دین که در پارسی و عربی مشترک هستند؛ ۲- یا برخی پدیده ها که در اصل، مربوط به ایران نبوده اند و ناگزیر، اسم آن ها نیز نمی تواند جز آن چه که در آن کشور گفته می شود، چیز دیگری باشد، نظیر طاووس که اصل آن حیوان متعلق به سرزمین هند است و اصل واژه آن نیز دراویدی است و از دراویدی وارد

سانسکریت شده و به زبانهای دیگر رفته و هر چه که در هر جا گفته شود، تصحیفی از همان طاووس خواهد بود، چنان که به یونانی هم به آن تاووس Taôs گفته می شود؛ ۳- و یا برخی واژه ها که اگر چه از یک ریشه بسیار دور بیگانه است، لیک قرنهایست که به عنوان واژه پارسی به کار برده می شود، نظیر کلید که از واژه یونانی Kleiss می باشد؛ لیک روزگاران دوری است که پارسی پنداشته و به کار برده می شود. آن واژگانی که در این ۳ دسته می گنجند، طبعاً قابل ذکر در یک متن پارسی هستند. نیز کوشش شد تا از معرّیات استفاده نشود و در این رابطه باید اشاره کرد که ذکر صدگان (صدگان) در متن کتاب حاضر با رعایت رسم الخط پارسی صورت گرفته است و بدین ترتیب به جای صد (۱۰۰)، از صد که در واژه سده (جشن سده) همگان با آن آشنا هستند، استفاده شد و به همین ترتیب به جای سیصد - چهارصد - پانصد - ششصد - هشتصد - نهصد از سیصد، چهارصد، پانصد، ششصد، هشتصد، نهصد برده شد که رسم الخط اصلی آن ها می باشد. نیز در همین بحث رسم الخط باید گفت سعی شد تا از حروف ص، ض، ط، ظ، ع، ق که حروف پارسی نمی باشند، در متن کتاب، به کار نرود و در برخی اسامی، اثری نباشد. و در ذکر اسامی نیز کوشش گردیده نزدیک ترین شکل به اصل آن آورده شود و از همین روست که به جای کیومرث، واژه گیومرث آورده شده است. اما این که گفته می شود «نزدیکترین شکل به اصل» و نه اصل، به خاطر آن است که در بسیاری موارد، شکل اصلی یک نام، امروزه به حدی دور از ذهن خواننده است که به هیچ رو نمی توان اذهان را با آن مانوس کرد، نظیر واژه طهمورث که در اصل تَحْمُ اوروپا بوده است و چنان که ملاحظه می شود، این نام، چندان شباهتی به شکل طهمورث ندارد و ناگزیر به آوردن این نام به صورت تهمورس اکتفا شد (به کار بردن حرف ث هیچ گونه مناسبی نداشته است). و بدین سان با آن ملاحظاتی که ذکر شد، این پارسی نویسی صورت گرفته است. در شاهنامه فردوسی بیش از ۱۰۰۰ واژه بیگانه - اعم از عربی و ترکی و واژه هایی که ریشه در زبانهای دیگر دارند، بکار رفته است. در

کتاب حاضر (بجز زیرنویسها و پیشگفتار) شاید به جز اسم چند گیاه یا سنگ که اصلاً ایرانی نمی باشند و غالباً متعلق به هندوستان هستند و یا اخیاناً واژه هایی که از دید نگارنده این سطور، مخفی مانده، و تعدادشان شاید از انگشتان دست نیز تجاوز نکند، هیچ گونه واژه بیگانه ای به کار نرفته است. اما باید گفت هدف از این یکسره پارسی نویسی، تنها این بود که ثابت شود هنوز هم می توان کتابی از متون پارسی را بدون کاربرد واژگان بیگانه نوشت - چیزی که حتی در متون پارسی و کهن چندین قرن پیش نیز کمتر ملاحظه شده است.

در کار برگردان شاهنامه به نثر، نسخه اساس، نسخه زول مثل قرار گرفت؛ لیکن در موارد لزوم با نسخ بروخیم، مسکو و بایسنقری نیز مقابله شد. اندک واژه یا عنوانی که در قسمت متن اضافه شده باشد، در داخل کروشه می باشد تا مشخص گردد کلام حکیم فردوسی نیست؛ لیکن به عنوان یک نکته شده، متن کار حاضر (به جز زیرنویسها) تماماً برگردان بدون دخل و تصرف شاهنامه حکیم فردوسی است. اگرچه با وجود کوشش های بسیار این حقیر، هرگز نیز نمی توان آن را بدون کاستی دانست. کتاب حاضر به طور کامل در ۳ جلد انتشار یافته است. جلد نخست از آغاز شاهنامه تا پایان جنگ رستم با اکوان دیو را شامل شده است. از بخش های برجسته آن می توان فریدون، هفت خوان رستم، رستم و سهراب و داستان سارتر را نام برد. جلد دوم از داستان بیژن و منیژه تا پایان شاپور ذوالاکتاف می باشد و برخی دیگر از عناوین پرکشش آن هفت خوان افراسیاب، داستان اسکندر و نیز اردشیر بابکان است. جلد سوم نیز از اردشیر نیکوکار تا پایان شاهنامه را شامل گشته و از دیگر عناوین جذاب آن می توان داستان خسرو انوشیروان، ماجراهای شورانگیز بهرام گور و نیز سرانجام یزدگرد سوم و انقراض سلسله ساسانی را یاد کرد.

کاری که اینک پس از زحمات یاد شده در فوق، به انجام رسید، تنها از اثر عنایت خاصه پروردگار بود و بس. امید آن که هم تمامی ایرانیان و ایران دوستان و علاقمندان شاهنامه فردوسی و تاریخ و فرهنگ کهن ایران زمین و هم محققان تاریخ

از مطالعه این اثر بهره‌مند گردند. و زود باشد که بهره آن‌چه کرده شد، فرهنگ ایران‌زمین را رَسَد.

میترا مهرآبادی

mehrabadi_mitra@hotmail.com

www.ketab.ir